



نقد مبانی وهابیت در باب سنت و بدعت

مجید حیدری آذر*

چکیده

یکی از مباحث مهمی که در حوزه نقد وهابیت مورد بحث و کنکاش قرار می‌گیرد، بحث سنت و بدعت است. مراد از سنت در این مبحث، آن چیزی است که مستند به اصول شرع باشد و نقطه مقابل آن، بدعت می‌باشد. تعاریف متعددی برای بدعت ارائه شده است. محور عمده تعریف‌ها، حول دو مطلب می‌چرخد؛ یکی نداشتن اصل در شرع برای امر محدث (نوپیدا) و دیگری، اضافه کردن به دین یا کاستن از آن، با استناد به شرع می‌باشد. وهابی‌ها در این بین، با توسعه در مفهوم بدعت، بسیاری از کارهای مسلمانان را بدعت معرفی می‌کنند. آنها انجام هر عملی را که در زمان پیامبر ﷺ و صحابه و تابعان به آن عمل نشده را، مصداق بدعت می‌دانند و از طرفی، اصل داشتن این اعمال در شرع و اطلاقات آن را مخدوش می‌دانند؛ در حالی که اولاً، اختلاف در اصل داشتن یا نداشتن عملی در شرع، از امور اجتهادی هست و به راحتی نمی‌توان حکم بدعت داد؛ از طرف دیگر، ترک فعلی از سوی پیامبر ﷺ مادامی که دلیل و قرینه‌ای به همراه نداشته باشد، دلالت بر حرمت آن فعل ندارد؛ بلکه صرفاً بر عدم وجوب آن دلالت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سنت، بدعت، وهابیت، سنت ترکیه.

مقدمه

تمام مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت، بدعت و بدعت‌گذاری در دین را امری حرام و از گناهان کبیره دانسته و مبارزه با آن را، امری واجب و ضروری می‌دانند. علت این امر به این واقعیت برمی‌گردد که حق تشریع فقط از آن خداست و از شئون ربوبی خداوند می‌باشد و کسی حق تشریع و حکم ندارد. «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ»؛^۱ مگر اینکه به کسی از طرف خداوند اجازه و اذن داده شود. اگر کسی بدون اذن الهی در شریعت الهی چیزی را داخل کند، خودش را شریک خدا قرار داده است؛ در واقع، بدعت‌گذار و مبتدع وارد حوزه خاص خدا شده و کار او شرک (شرک جلی یا خفی)، است؛ لذا از نظر همگان، فعل مذمومی است.

در بحث سنت و بدعت، گاهی بحث بین شیعه و اهل سنت می‌باشد؛ مثل بحث تکتف یا بحث تراویح. گاهی بحث بین عموم مسلمانان، به‌ویژه اهل سنت و وهابی‌ها است؛ مثل بحث احتفال که بسیاری از اهل سنت، مراسم جشن میلاد پیامبر ﷺ را انجام می‌دهند؛ اما وهابی‌ها آن را بدعت می‌دانند. شد رحال و توسل به جاه پیامبر ﷺ، از دیگر مصادیق اختلافی بین مسلمانان و وهابی‌ها می‌باشد. آنها این کارها را بدعت می‌دانند؛ اما بقیه مسلمانان، آنها را جایز می‌دانند. گاهی هم بین خود وهابی‌ها در برخی از امور، اختلاف است.

بحث سنت و بدعت از مبانی مربوط به مباحث وهابیت‌پژوهی است. ریشه و درختی است که بسیاری از مباحث، جزء فروع و شاخه‌های آن بحث می‌باشند؛ لذا اگر این بحث خوب تبیین شود، آن مسائل هم به‌خوبی حل خواهد شد.

عمده اختلافی که در بحث بدعت وجود دارد و زمینه را برای برداشت‌های مختلف به‌وجود می‌آورد این است که آیا، امر نوظهوری که انجام داده می‌شود داخل در یک عام و خاص شرعی هست یا نه؟ عده‌ای برای اعمالی که انجام می‌دهند معتقدند که برای این عمل، اصل شرعی وجود دارد؛ اما عده‌ای دیگر منکر آن هستند. ظهور و بروز این اختلاف

۱. سوره یوسف، آیه ۴۰.

در مصادیق نمایان می‌شود و از این باب است که وهابی‌ها و پیروان آنها، اعمالی مثل احتفال و تبرک به آثار اولیا و توسل به جاه و مقام و... را بدعت می‌دانند؛ ولی دیگر مسلمانان برای این اعمال، ادله عام یا خاص ارائه می‌کنند و این اعمال را، خارج از دایره بدعت می‌دانند.

اختلاف نظر دیگری که منجر به مؤسّع و مضیق شدن دایره بدعت می‌شود، استناد به تروک پیامبر ﷺ و حتی صحابه و تابعین می‌باشد. وهابیت و جریان‌های تکفیری، انجام دادن این تروک را با لحاظ کردن یک‌سری ویژگی‌ها بدعت می‌دانند؛ ولی مخالفان آنها ادعا می‌کنند که ترک به‌خودی‌خود دلیلی بر ممنوع بودن یک عمل نیست؛ مگر اینکه قرائن و شواهد دیگری مبنی بر ممنوع بودن آن عمل، وجود داشته باشد.

امروزه وهابی‌ها و جریان‌های تکفیری با تکیه بر این امر، خیل کثیری از مسلمانان را بدعت‌گذار دانسته و به تفرقه‌افکنی بین مسلمانان می‌پردازند؛ از این رو، ضروری است تعریف دقیقی از بدعت ارائه و معیارها و ملاک‌های آن تبیین شود تا مورد استفاده ابزاری برای هیچ‌کس قرار نگیرد.

آثار متعددی در موضوع بدعت و تبیین آن از سوی فرق مختلف مسلمانان و وهابیت چه به‌صورت مستقل و چه در لابه‌لای مباحث مختلف دیگر، نگاشته شده است و هرکس سعی کرده، تعریفی از آن ارائه دهد و دیدگاه مورد نظرش را تبیین کند.

ازجمله این آثار عبارت‌اند از: الاعتصام، تألیف شاطبی از علمای مالکی مذهب قرن هشتم؛ البدعة تعریفها انواعها احکامها، تألیف صالح فوزان از علمای وهابی؛ معیار البدعة، تألیف جیزانی از علمای وهابی؛ انتقان الصنعة فی تحقیق معنی البدعة، تألیف عبدالله بن محمد الصدیق الغماری؛ احسن الکلام فیما يتعلق بالسنة و البدعة، تألیف محمد بخیت؛ حقیقة البدعة و احکامها، تألیف سعید بن ناصر الغامدی از علمای معاصر وهابی؛ تحریر معنی البدعة، تألیف صلاح محمد الاتربی؛ البدعة فی المفهوم الاسلامی الدقیق، تألیف عبدالملک عبدالرحمن السعدی؛ البدعة تحدیدها و موقف الاسلام منها، تألیف علی عزت عطیه؛ مفهوم البدعة و اثره فی اضطراب فتاوی المعاصرة، تألیف عبدالله

بن حسین العرفج؛ البدعة الاضافية دراسة تحليلية تطبيقية، تأليف يوسف بن على العصرى؛ البدعة و آثارها الموبقة، تأليف آيت الله جعفر سبحانى؛ البدعة دراسة موضوعية لمفهوم البدعة، تأليف شيخ جعفر الباقرى...

برخی از آثار نیز درباره یکی از مباحث مربوط به بحث سنت و بدعت با عنوان سنت ترکیه از سوی وهابى ها نوشته شده است؛ مانند سنة الترك ودلائلها على الأحكام الشرعية تأليف، محمدحسين الجيزانى؛ السنة التركية مفهومها حیثها اثرها الاسئلة الواردة عليها، تأليف يحيى بن ابراهيم الخليل و...

مفهوم سنت و بدعت

سنت در لغت و اصطلاح

سنت در لغت به معنی سیره و روش و طریقه هست و جمع آن سنن می باشد.^۱ ابن حجر آن را به شریعت و راه و روش لازم و قطعی معنا کرده است.^۲ صاحب مجمع البیان سنت را به معنی شیوه و روش مستمر می داند.^۳ بعضی آن را به دوام داشتن معنا کرده اند. وقتی گفته می شود فلان چیز سنت است، یعنی دستور به استمرار آن داده شده است؛^۴ بنابراین سنت در لغت، به معنی طریقه و روش مستمر است.

اما سنت در اصطلاح، چند معنا دارد. گاهی در مقابل واجب است که در این صورت به مستحبات اطلاق می شود.^۵ گاهی منظور از سنت آن چیزی است که در کنار قرآن می باشد که در نگاه اهل سنت، قول و فعل و تقریر پیامبر ﷺ است^۶ و از نظر شیعیان، بر

۱. «طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۶۸؛ «ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۵».

۲. ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج ۳، ص ۶۰.

۳. «المراد بالسنة هنا الطريقة المستمرة من فعله»؛ (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۱).

۴. «السنة: معناها الدوام، فقولنا: سنة، معناها الأمر بالادامة»؛ (شوکانی، محمد، ارشاد الفحول الى تحقيق علم الأصول، ص ۶۷).

۵. «در فقه احناف مستحبات دو قسم هستند: آنکه رسول خدا ﷺ بر آن مواظبت داشته به آن سنت می گویند؛ اما اگر مواظبت مستمر نداشته، مندوب گفته می شود»؛ (رهاوی، یحیی، حاشیة الرهاوی على شرح المنار، ص ۵۸۶).

۶. «ابن حاجب، عثمان، منتهی الوصول و الامل، ص ۴۷»؛ «آمدی، علی بن محمد، الاحکام، ج ۱، ص ۲۲۳»؛ «شنقیطی، محمد امین، مذکره اصول الفقه، ص ۹۵»؛ «صالح، صبحی ابراهیم، علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۹».

قول و فعل و تقریر معصوم اطلاق می‌شود.^۱ این نوع سنت، موضوع اصول فقه است. گاهی هم سنت در مقابل بدعت به کار می‌رود؛ یعنی هر چیزی که مستند به اصول شریعت است.^۲ فعل اگر در دایره احکام شرعی قرار گیرد و بتوان آن را به دین منتسب کرد، سنت است.

بدعت در لغت

بدعت در لغت یعنی، ایجاد کردن و پدید آوردن یک چیز، بدون مثال و نمونه قبلی.^۳

بدعت در اصطلاح

برای بدعت در اصطلاح، تعاریف مختلفی از سوی علمای فریقین ارائه شده است. حتی بین علمای پیرو یک مذهب هم، در تعریف بدعت اختلاف وجود دارد. در برخی از تعاریف، محدوده بدعت وسعت داده شده است که هر نوع حادثی را که بعد از پیامبر ﷺ ایجاد شده است، شامل می‌شود. بعضی از تعاریف بر پایه تقسیمات مختلف از بدعت ارائه شده است؛ در برخی از تعاریف هم، محدوده بدعت مضیق (تنگ) شده است. ذهبی در کتاب التمسك بالسنن والتحذیر من البدع، اختلافات در تعریف مفهوم بدعت را ذکر کرده که نشان‌دهنده اختلافات شدید در این زمینه است.^۴ طبق برخی از تعاریف، بدعت اختصاص به عبادات دارد؛ ولی در برخی دیگر از تعاریف، امور غیر عبادی مثل عقود، معاملات، اعتقادات و... داخل در تعریف بدعت قرار گرفته است؛ بنابراین ده‌ها تعریف برای بدعت بیان شده است. برخی از علمای معاصر به بررسی برخی از این تعاریف و نقاط قوت و ضعف آنها پرداخته و در نهایت، تعریفی از بدعت بیان می‌کنند؛^۵ از آنجا که مبحث بدعت

۱. «مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۵۷»؛ «طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۶۹».

۲. «شوکانی، محمد، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق، ص ۳۳»؛ «مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۵۷»؛ «حکیم، محمدتقی، السنه فی الشریعه الاسلامیه، ص ۷».

۳. «البدع: احداث شیء لم یکن له من قبل خلق ولا ذکر ولا معرفه»؛ (فراهیدی، خلیل، العین، ج ۲، ص ۵۴)؛ (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۰۹)؛ (ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۸، ص ۶)؛ (راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۱۰).

۴. ذهبی، شمس‌الدین، التمسك بالسنن والتحذیر من البدع، ص ۱۰۰-۹۶.

۵. آیت‌الله جعفر سبحانی از مراجع تقلید شیعه در کتاب البدعة، به بررسی ۱۶ تعریف بدعت از علمای فریقین پرداخته و نقاط

و بدعت گذار از اهمیت والایی برخوردار است، باید ملاک‌ها و معیارهای مشخصی برای تشخیص بدعت از غیر بدعت ارائه کرد. هر جا این ملاک‌ها وجود داشت، حکم به بدعت شود؛ وگرنه نباید چنین حکمی داد. یکی از اسباب اختلاف در تعاریف، خلط بین تعریف لغوی با بدعت شرعی است؛ یعنی برخی از تعاریف اعم از تعریف لغوی و شرعی است؛ ولی برخی از تعاریف، صرفاً در خصوص بدعت شرعی است؛ در ادامه به تبیین برخی از تعاریف ارائه شده از بدعت پرداخته خواهد شد.

۱. تعریف بدعت به امر حادث و تازه‌ای که اصلی در کتاب و سنت ندارد

طریحی آن را به امر تازه‌ای که اصلی در کتاب و سنت ندارد، معنا کرده است.^۱ ابن حجر از علمای شافعی، بدعت را نوآوری در شریعت می‌داند که اساسی در دین ندارد. وی در تعریف بدعت می‌نویسد:

«ما أحدث وليس له أصل في الشرع ويسمى في عرف الشرع بدعة وما كان له أصل يدل عليه الشرع فليس ببدعة»؛^۲ چیز نوپیدی که اصلی در شرع برای آن وجود نداشته باشد، در عرف شرع، بدعت نامیده می‌شود؛ ولی اگر برای او اصلی و اساسی باشد که دین به آن دلالت بکند، بدعت محسوب نمی‌شود.

ابن رجب حنبلی هم در تعریف بدعت می‌نویسد:

«ما أحدث مما لا أصل له في الشريعة يدل عليه، فأما ما كان له أصل من الشرع يدل عليه، فليس ببدعة شرعا، وإن كان بدعة لغة»؛^۳ بدعت، امر حادثی است که اصلی برای آن در شرع وجود نداشته باشد؛ اما اگر اصلی برای آن در شرع وجود داشته باشد، بدعت شرعی نیست؛ هرچند بدعت لغوی باشد.

→ قوت و ضعف آنها را بیان کرده است؛ همچنین حاتم شریف العونی از علمای معاصر اهل سنت در جلسات درسی با موضوع بدعت که در فضای مجازی هم قابل دسترسی است، به بررسی و نقد این تعاریف پرداخته است؛ علاوه بر آن، در جزوه‌ای با عنوان عرض و نقد لاهم تعاریف البدعة به بررسی ۳۰ مورد از تعاریف علمای اهل سنت پرداخته. وی همچنین در جزوه‌ای با عنوان محاضرات فی البدعة و الابتداء، ضمن بیان تعریف خود از بدعت و تبیین آن تعاریف ارائه شده، بدعت را نقد کرده و آنها را ناقص دانسته است. دکتر عزت علی عطیه نیز در کتاب البدعة تحدیدها و موقف الاسلام منها، ضمن بررسی تعاریف موجود از بدعت و بیان نقاط ضعف آنها، به تعریف برگزیده خود از بدعت اشاره می‌کند.

۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۵۳.

۳. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم والحکم، ج ۲، ص ۱۲۷.

علامه مجلسی از علمای شیعه نیز در تعریف بدعت می‌نویسد: بدعت در شرع، هر چیزی است که بعد از پیامبر ﷺ حادث شود و نص خاصی برای آن نباشد و تحت بعضی از عمومات نیز، قرار نگیرد.^۱

تعریف شاطبی را هم می‌توان در این قسم قرار داد. او دو تعریف برای بدعت بیان کرده است:

الف: «طريقة في الدين مخترة، تضاهي الشرعية يقصد بالسلوك عليها المبالغة في التعبد لله سبحانه. وهذا على رأي من لا يدخل العادات في معنى البدعة»؛ بدعت منشی است که در دین اختراع می‌شود و با شریعت الهی مشابهت دارد و هدف و منظور از آن، مبالغه در تعبد به خداوند است. طبق این تعریف، عادات از تحت بدعت خارج هستند.

وی در تعریف دیگر می‌نویسد:

ب: «البدعة: طريقة في الدين مخترة، تضاهي الشرعية، يقصد بالسلوك عليها ما يقصد بالطريقة الشرعية»؛ بدعت منشی است که در دین اختراع می‌شود و با شریعت الهی مشابهت دارد و هدف و منظور از آن، همان هدفی است که از راه و روش شرعی، مورد نظر است.

۲. تعریف بدعت به امر نوپیدایی که مخالف با کتاب و سنت باشد

از شافعی نقل شده که وی درباره بدعت گفته است: امور نوپدید دو گونه هستند. اموری که مخالف با کتاب و سنت یا اثر یا اجماع می‌باشد؛ این قبیل از امور جدید، بدعت مذموم و گمراهی می‌باشد؛ گونه دیگر از امور نو هستند که با هیچ‌یک از این موارد مخالفت ندارد؛ اینها امور جدید غیر مذموم می‌باشند.^۳

"ونشریسی" از علمای مالکی مذهب در تعریف بدعت می‌نویسد:

«فالحق في البدعة اذا عرضت ان تعرض على قواعد الشرع فای القواعد اقتضتها

۱. «البدعة في الشرع ما حدث بعد الرسول صلى الله عليه وآله ولم يرد فيه نص على الخصوص، ولا يكون داخلًا في بعض العمومات»؛ (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۲).

۲. شاطبی، ابراهیم، الاعتصام، ج ۱، ص ۵۱-۵۰.

۳. «المحدثات من الامور ضربان: احدهما ما يحدث بخالفا كتابا او سنة او اثرا او اجماعا فهذه بدعة ضلالة والثاني ما احدث من الخير لا خلاف فيه لواحد من هذا فهذه محدثة غير مذمومة»؛ (بيهقي، احمد، مناقب الشافعي، ج ۱، ص ۴۶۹).

الحقت بها»؛^۱ حقیقت درباره امور نوپیدا این است که اگر آن را به قواعد شرع عرضه کنی، تحت هرکدام از آن قواعد قرار بگیرد، به آن ملحق خواهد شد.

اگر تحت قواعد مورد رضایت شرع قرار بگیرد از بدعت نیکو و از امور شرعی محسوب می‌شود و به تعبیر دیگر، سنت محسوب می‌شود؛ اما اگر تحت قواعد غیر مرضی شارع قرار بگیرد، بدعت (بدعت حرام)، محسوب می‌شود.

"علی عزت عطیه" از علمای معاصر اهل سنت نیز می‌نویسد: بدعت یعنی هر امر حادثی که با شریعت و سنت مخالف باشد؛ خواه قصد مشابهت در شرع شده باشد یا نه.^۲

۳. تعریف بدعت بر پایه تقسیم آن به حسنه و سیئه

بدرالدین عینی از علمای احناف در تعریف بدعت می‌نویسد: بدعت در اصل، احداث امری است که در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشت. بدعت بر دو نوع است: اگر داخل در تحت امر نیکویی در شرع شد، بدعتی نیکو است؛ اما اگر داخل در تحت امر قبیح در شرع شد، بدعت ناپسند خواهد بود.^۳

شمس‌الدین محمد بن ابی‌الفتح در تعریف بدعت می‌نویسد:

«والبدعة: ما عمل علی غیر مثال سابق، والبدعة: بدعتان، بدعة هدی، وبدعة ضلالة. والبدعة: منقسمة بانقسام أحكام التكليف الخمسة»؛^۴ بدعت آن چیزی است که بدون نمونه و مثال سابق انجام شده باشد؛ بدعت دو نوع است: بدعت هدایت و بدعت ضلالت و گمراهی. بدعت به احکام تکلیفی پنج‌گانه تقسیم می‌شود.

عزالدین بن عبدالسلام از فقها و اصولیون شافعی مذهب در تعریف بدعت می‌نویسد: بدعت تقسیم می‌شود به واجب و حرام و مستحب و مکروه و مباح؛ راه شناخت آن این است که بدعت را به قواعد شرع عرضه کنی؛ اگر داخل در قواعد دال بر وجوب شد، واجب است؛ اگر داخل در قواعد دال بر حرمت شد، حرام می‌باشد؛

۱. ونشیری، احمد بن یحیی، المعیار العرب، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۷.

۲. عطیه، علی عزت، البدعة تحدیدها و موقف السلام منها، ص ۱۷۸.

۳. «والبدعة في الأصل أحداث أمر لم يكن في زمن رسول الله، صلى الله عليه وسلم، ثم البدعة على نوعين: إن كانت مما يندرج تحت مستحسن في الشرع فهي بدعة حسنة، وإن كانت مما يندرج تحت مستقبح في الشرع فهي بدعة مستقبة»؛

(عینی، محمود، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ج ۵، ص ۲۳۰).

۴. بعلی، محمد بن أبی‌الفتح، المطلاع علي الفاظ المقتنع، ص ۴۰۶.

اگر داخل در قواعد کراهت بود مکروه است و اگر داخل در قواعد دال بر مباح شد، مباح خواهد بود.^۱

زرزقانی مالکی هم در شرح موطن می‌نویسد:

«و هي (البدعة) تطلق شرعا على مقابل السنة و هي ما لم يكن في عهده صلى الله عليه و سلم ثم تنقسم إلى الأحكام الخمسة»؛^۲ بدعت شرعی بر آن چیزی که مقابل سنت قرار گیرد، اطلاق می‌شود، اموری که در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشتند و مطابق احکام خمس، قابل تقسیم است.

۴. کم و زیاد کردن از دین با انتساب به شرع

سیدمرتضی از علمای شیعه در تعریف بدعت می‌نویسد: کم و زیاد کردن در دین به همراه نسبت دادن آن به دین.^۳ سیدمحسن امین صاحب کتاب کشف الارتیاب، از علمای شیعه نیز در تعریف بدعت می‌نویسد: «ادخال ما ليس من الدين في الدين»؛^۴ چیزی که جزء دین نیست در دین داخل کردن.

البته عده‌ای مثل علامه مجلسی،^۵ قید آگاهانه را هم به تعریف بدعت افزوده‌اند؛ از این جهت است که محقق آشتیانی در تعریف بدعت آورده است: «ادخال ما علم انه ليس من الدين في الدين ولكن يفعله بانه امر به الشارع»؛^۶ داخل کردن آنچه معلوم است که از دین نیست، بر دین. با این قید که به قصد امر شارع به آن، آن را انجام دهد.

حاتم العونی از علما و محققین معاصر عربستان سعودی، همه تعاریف^۷ را دارای

۱. «وهي (بدعت) منقسمة إلى: بدعة واجبة، وبدعة محرمة، وبدعة مندوبة، وبدعة مكروهة، وبدعة مباحة، والطريق في معرفة ذلك أن تعرض البدعة على قواعد الشريعة: فإن دخلت في قواعد الإيجاب فهي واجبة، وإن دخلت في قواعد التحريم فهي محرمة، وإن دخلت في قواعد المندوب فهي مندوبة، وإن دخلت في قواعد المكروه فهي مكروهة، وإن دخلت في قواعد المباح فهي مباحة، وللبدع الواجبة أمثلة...» (ابن عبدالسلام، عزالدین عبدالعزيز، قواعد الأحكام في مصالح الأناس، ج ۲، ص ۲۰۴).

۲. زرزقانی، محمد، شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳. سید مرتضی، الرسائل، ج ۲، ص ۲۶۴، ج ۳، ص ۸۳.

۴. امین، سیدمحسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمدین عبدالوهاب، ص ۸۲.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۰۳-۲۰۲.

۶. آشتیانی، محمدحسن، بحر الفوائد، ج ۱، ص ۸۰.

۷. تعاریفی که ایشان بررسی می‌کند، تعاریف ارائه‌شده از سوی علمای اهل سنت می‌باشد و به تعریف علمای شیعه اشاره‌ای نکرده است.

اشکال دانسته و در جزوه‌ای با عنوان عرض و نقد لاهم تعاریف البدعة به نقد تعاریف پرداخته و در جزوه محاضرات فی البدعة و الابتداع تعریف مختاری را ارائه کرده است. وی درخصوص بدعت مذموم می‌نویسد: «كُلُّ أَمْرٍ يُتَدَيَّنُ بِهِ، وَتَقَطُّعُ بَعْدَ صِحَّةِ نَسَبِهِ إِلَى الدِّينِ»؛ هر امری به دین نسبت داده شود و یقین داریم به عدم صحت نسبت آن به دین. وی در توضیح این تعریف می‌نویسد: «كل امر يتدين به» که شامل قول و فعل عقیده و امور ایجابی و سلبی می‌شود. هر امری که به آن وجه دینی داده شود و جزء دین محسوب شود، در حالی که یقیناً جزء دین نیست؛ از نظر وی، در امور عادی هم بدعت جاری است؛ چنان که در عبادات هست. اگر کسی یک فعل عادی را به شرع نسبت دهد و انجام آن یا ترک آن را موجب تقرب بداند، این یک نوع بدعت است اگر ریشه در دین نداشته باشد. مراد از «تقطع» نیز این است، مادامی که شما، انتساب یک چیزی به دین را، به‌نحو قطعی و یقینی نمی‌توانید رد کنید، نمی‌توان طرف مقابل را بدعت‌گذار بدانید.^۱

تعریف وهابی‌ها از مفهوم بدعت

شاخصه اصلی تعریف وهابی‌ها از بدعت، نوآوری‌هایی هست که بعد از قرون ثلاثه به‌وجود آمده باشند؛ در صورتی که پیامبر ﷺ و خلفا و صحابه و تابعین، آنها را انجام نداده باشند.^۲ در کتاب الذرر السنیة فی الأجوبة النجدیة که شامل تألیفات، نامه‌ها، سخنرانی‌هایی از محمد بن عبدالوهاب و فرزندان او تا علمای عصر حاضر می‌باشد، در تعریف بدعت آمده است:

«أن البدعة - و هي ما حدث بعد القرون الثلاثة - مذمومة مطلقاً خلافاً لمن قال حسنُهُ و قبيحُهُ و لمن قسمها خمسة أقسام»؛ بدعت هر آن چیزی است که بعد از سه قرن اول، یعنی قرن صحابه، قرن تابعین و قرن اتباع تابعین، حادث شده است که مطلقاً مذموم است؛ برخلاف آن کسانی که بدعت را بر دو قسم بدعت حسنه و بدعت سیئه یا کسانی که آن را به پنج قسم تقسیم کرده‌اند.^۳

۱. عونی، حاتم، جزوه محاضرات فی البدعة و الابتداع، ص ۳۵-۲۴.

۲. البته گاهی یک‌سری شروطی برای آن ذکر می‌کنند که در فصل دوم این تحقیق، به آنها اشاره خواهد شد.

۳. علماء نجد، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، ج ۱، ص ۲۳۷.

عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب درباره بدعت می‌نویسد:

بدعت ممنوعه شامل هر آن چیزی می‌شود که بعد از پیامبر ﷺ و اصحابش ایجاد شده باشد؛ در حالی که هیچ فعل و کلامی درباره آن از پیامبر ﷺ و اصحابش وجود نداشته باشد؛ بنابراین هر امر مربوط به امور دینی که بعد از آنها حادث شده باشد، اعم از عبادات و غیر آن، بدعت است؛ به‌خاطر قول پیامبر ﷺ که فرمودند: از امور نوپیدا بر حذر باشید، همانا هر بدعتی ضلالت است؛ هر آنچه را که پیامبر ﷺ و اصحابش انجام نداده باشند و بعد از آنها ایجاد شده باشد، بدعت است؛ زیرا اگر کاری خیر بود، حتماً آنها از ما سبقت می‌گرفتند.^۱

صاحب کتاب تنبیه النبیل الی ان التکر دلیل^۲ تعریف استاد خود از بدعت را بهترین و کامل‌ترین تعریف دانسته و می‌نویسد: «کل ما توافرت و تضافت ظروف وجوده علی عهد رسول الله و لم یفعله»؛^۳ بدعت هر آن چیزی است که در زمان پیامبر اکرم ﷺ در دسترس بود و شرایط وجود را داشت؛ یعنی امکان عمل به آن وجود داشت؛ ولی پیامبر ﷺ آن را ترک کرده است.

ابن عثیمین از علمای مطرح وهابیت درباره بدعت می‌گوید:

بدعت در لغت: هر کاری را که انسان انجام می‌دهد در حالی که آن فعل، سابقه قبلی نداشته باشد، بدعت است؛ چه در امور عادی باشد یا در معاملات یا در عبادات؛ ولی بدعت شرعی مذموم در عبادات، به این است که انسان به چیزی که خداوند تشریع نکرده است، او را عبادت کند؛ حال این عبادت از امور اعتقادی باشد، یا زبانی، یا به‌وسیله اعضا و جوارح انجام داده شود؛ بنابراین بدعت شرعی، یعنی تعبد برای خدا به غیر آنچه خداوند تشریع کرده باشد؛ بنابراین می‌گوییم، اگر یک فعلی بدون قصد تعبد انجام داده شود، بلکه از عادات هست و نهی هم، درباره آن وارد نشده باشد، اصل در آن اباحه هست؛ اما اگر فعلی، به قصد تعبد و تقرب به خدا انجام داده شود، جایز نیست؛ مگر آنکه شرعی بودن

۱. ابن عبدالوهاب، عبدالرحمن بن حسن، رسائل و فتاوی الشیخ عبدالرحمن بن حسن بن محمد عبدالوهاب، ص ۳۹.

۲. برخی از علمای وهابیت مانند عبدالله بن جبرین، بر این کتاب مقدمه نوشته و از مؤلف و کتاب تمجید کرده‌اند.

۳. اسکندری، محمد بن محمود، تنبیه النبیل الی ان التکر دلیل، ص ۵۰.

آن ثابت شود.^۱

او در یکی دیگر از آثارش، بدعت را این طور تعریف می کند: «ما احدث فی الدین علی خلاف ما کان علیه النبی صلی الله علیه وسلم و اصحابه من عقیده او عمل»؛^۲ چیزی که در دین برخلاف آنچه پیامبر ﷺ و اصحابش در خصوص عقیده و عمل آورده اند، احداث شود، این بدعت است.

در فتاوی لجنة الدائمة، در تعریف بدعت آمده است: «البدعة: ما أحدث ولم يدل علیه دلیل خاص به أو عام له ولغيره»؛^۳ بدعت آن چیز نو و جدیدی است که دلیل عام یا خاصی یا هیچ دلیلی نداشته باشد.

جیزانی از علمای معاصر وهابیت که در بحث بدعت، تألیفات متعددی دارد، در کتاب معیار البدع آورده: «البدعة فی الشرع هی: ما احدث فی الدین من غیر دلیل»؛ بدعت در شرع عبارت است از آنچه در دین بدون دلیل حادث (نوپیدا) می شود.^۴ وی در ادامه، قیود سه گانه ای را برای تحقق بدعت ذکر می کند که در قسمت قواعد و معیارهای بدعت، مطرح خواهد شد.

ارکان بدعت

از تعاریفی که برای بدعت ذکر شده است، معلوم می شود که برای تحقق بدعت شرعی، ضوابط و شروطی لازم است؛ از این شروط و ضوابط به عنوان ارکان بدعت نام برده می شود که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می شود.

۱. «البدعة فی اللغة: کل شیء یأتی به الإنسان لم یسبقه إلیه أحد. هذه البدعة، هذا فی اللغة، سواءً کان فی العادات أو فی المعاملات أو فی العبادات. ولكن البدعة الشرعية المذمومة هی البدعة فی العبادات، بأن یتعبد الإنسان لله عز وجل بما لم یشرعه، سواءً كانت هذه العبادة تتعلق بالعقیده أو تتعلق بقول اللسان أو تتعلق بأفعال الجوارح. فالبدعة شرعاً هی التعبد لله بما لم یشرعه. هذه البدعة شرعاً. وبناءً علی ذلك فنقول: إذا کان الشیء یفعل لا علی سبیل التعبد، وإنما هو من العادات، ولم یرد نهی عنه فالأصل فیہ الإباحة. وأما ما قصد الإنسان به التعبد والتقرب إلی الله فإن هذا لا یجوز إلا إذا ثبت أنه مشروع. هذه هی القاعدة فی البدعة»؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱، ص ۵۰۵)

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح لمعة الاعتقاد، ص ۴۰.

۳. دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴. جیزانی، محمد بن حسین، معیار البدعة، ص ۱۵.

با دقت در تعریف‌هایی که از بدعت ارائه شده است، می‌توان ارکانی را برای بدعت برشمرد.^۱ در کتاب تنبیه النبیل سه قید برای بدعت ذکر شده است: ۱. حادث و امر جدید بودن؛ ۲. نسبت دادن این امر حادث به دین، ۳. عدم استناد این امور حادث به اصل شرعی، چه به صورت خاص یا عام.^۲ چیزانی سه قید را در تعریف بدعت شرعی دخیل می‌داند که بدون آنها، بدعت تحقق نمی‌یابد: ۱. الاحداث؛ ۲. نسبت دادن این محدث به دین؛ ۳. محدث مستند به اصل شرعی، چه به صورت خاص یا عام نباشد.^۳

چیزانی در کتاب قواعد معرفة البدع سه اصل را به عنوان قاعده و معیار تشخیص بدعت برشمرده است. یکی از آنها، تقرب جستن به خدا، به واسطه چیزی که تشریع نشده است؛ دیگری خروج بر نظام دین است؛ سومین مورد عبارت است از واسطه‌هایی که انسان را به بدعت‌گذاری سوق می‌دهند و در واقع، مقدمه و ذریعه به بدعت هستند.^۴ وی برای هر کدام از این اصول هم، قواعد جزئی و مصادیقی را ذکر کرده است.^۵

برخی از بزرگان شیعه، سه قید را برای تشخیص بدعت ذکر کرده‌اند:

۱. نسبت دادن عمل به خدا، به تعبیر دیگر، دخل و تصرف در دین، با اضافه یا کم

کردن از آن؛

۲. اشاعه عمل در میان مردم؛^۶

۳. نبودن دلیل عام و خاص در کتاب و سنت؛^۱

۱. برخی از افرادی هم که درباره بدعت تحقیقاتی را انجام داده‌اند، اینها را ذکر کرده و تبیین نموده‌اند. چیزانی با نوشتن دو کتاب قواعد معرفة البدع و معیار البدعة، به تبیین معیارها و قواعد تشخیص بدعت پرداخته است؛ البته برخی از این معیارها قابل خدشه هستند که تحقیق مستقلی را طلب می‌کنند. آیت‌الله سبحانی در کتاب البدعه به بیان ارکان بدعت پرداخته است. در برخی دیگر از آثاری که در باب بدعت تدوین شده‌اند نیز، به این بحث پرداخته شده است.

۲. اسکندری، محمد بن محمود، تنبیه النبیل الی ان التکرک دلیل، ص ۴۸-۴۹.

۳. چیزانی، محمد بن حسین، معیار البدعة، ص ۱۵.

۴. چیزانی، محمد بن حسین، قواعد معرفة البدع، ص ۹-۱۲.

۵. همان، ص ۶۰-۴۶؛ معیار البدعة، ص ۲۰.

۶. البته اینکه اشاعه از ارکان بدعت شمرده شود یا نه، برخی از محققین تردید دارند؛ به این معنی که آیا اگر کسی بدون دلیل چیزی را به دین داخل کند یا از آن کم کند بدون اشاعه و پخش آن، آیا بدعت تحقق می‌یابد یا نه؟ به نظر می‌رسد که در این صورت فرد دچار خطا و معصیت شده و چه بسا مستحق مجازات شدید الهی هم باشد؛ ولی تا این عمل را علنی نکرده و دیگران را از آن باخبر نکرده و صرفاً خودش آن را انجام می‌دهد، بدعت در دین تحقق نیافته است.

دقت در معیارها و قواعد بدعت خیلی از اختلافات را رفع خواهد کرد و منشأ بسیاری از اختلافات و تهمت‌ها توجه نکردن به این معیارها است.

تقسیمات بدعت

به اعتبارات مختلف، تقسیمات مختلفی برای بدعت ذکر شده است: از جمله تقسیم به حسنه و سیئه،^۲ عادی و حقیقی،^۳ حقیقی و اضافی،^۴ مکفره و مفسقه.^۵ هر یک از این تقسیمات بدعت موافقان و مخالفانی دارد که هر کدام برای خود نیز ادله‌ای دارند.^۶

در جمع‌بندی تقسیمات بدعت می‌توان گفت: بدعت اصطلاحی که همان بدعت شرعی است، اصلاً قابل تقسیم نیست؛ بلکه فقط ذیل عنوان حرام می‌گنجد. دایره بدعت اصطلاحی خیلی ضیق‌تر و خاص‌تر از بدعت لغوی است؛ بدعت غیراصطلاحی یک قسمتش بدعت حرام است؛ اما بدعت شرعی همان‌طور که حاتم العونی گفته است، به‌معنای تدبیر به یک مسئله‌ای است و دلیلی از شرع ندارد؛ لذا کلاً حرام است و این نوع بدعت قابل تقسیم به حسنه و سیئه نیست.

اما تقسیم به عادی و حقیقی هم، در واقع همان بدعت شرعی و لغوی است. بدعت عادی همان نوآوری‌های روزمره است، بدون انتساب به دین؛ ولی بدعت حقیقی همان بدعت‌هایی هستند که در دین ایجاد می‌شوند.

تقسیم به بدعت حقیقی و اضافی را هم برخی از علما قبول ندارند و ادعا می‌کنند، در نهایت همان بدعت اضافی یا نسبی هم در واقع بدعت محسوب می‌شود و ارتکاب آن

۱. سبحانی، جعفر، البدعه مفهومها، حدها و آثارها و موارد، ص ۴۱-۳۱.

۲. «لعینی، محمود، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۳۰»؛ «زرقانی، محمد، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، ج ۱، ص ۴۱۸».

۳. شاطبی، ابراهیم، الاعتصام، ج ۲، ص ۵۶۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۸۰.

۵. «رحیلی، ابراهیم بن عامر، موقف اهل السنة من اهل الاهواء و البدع، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۴»؛ «ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی بن عثیمین، باب اهل الزکاة سؤال ۹۹۲».

۶ «فوزان، صالح، البدعة تعریفها انواعها احکامها، ص ۱۰۹»؛ «سبحانی، جعفر، البدعة، ص ۸۸»؛ «البانی، محمد ناصرالدین، تفریح مجموعة أشرطة للشيخ الألبانی، شماره ۶۶۶، ص ۲۱».

مساوی با بدعت حقیقی هست؛ هرچند قبلاً بدعت محسوب نمی‌شد.^۱

در باره بدعت مکفره و مفسقه، ذکر این نکته لازم است که بدعت حرام و شرعی در یک نگاه کلان و کلی یا بدعت فسق است یا بدعت کفر؛ مثل تحلیل حرام، اگر صرفاً به قصد انجام حرام باشد، فسق است؛ اما اگر بگویند که این حلال خدا حرام است، این بدعت کفر می‌شود.

منشأ اختلاف در بحث سنت و بدعت

چنان‌که بیان شد، اصل مذموم بودن بدعت و لزوم اجتناب از آن، مورد اجماع مسلمانان است؛ اما آنچه در این بین مشکل ایجاد کرده، اختلاف بر سر برخی از مصادیق است که منشأ آن، گاهی اختلاف در اصل داشتن یا عدم اصل داشتن یک فعل می‌باشد. گاهی هم استناد به قاعده سنت بودن تروک پیامبر ﷺ از سوی وهابیت می‌باشد.

الف: اصل داشتن یا نداشتن امر نوظهور در شرع

در برخی مواقع، منشأ اختلاف در بحث سنت و بدعت، اختلاف در اصل داشتن یا عدم اصل داشتن یک فعل هست؛ لذا گروهی منکر اصل داشتن یک فعلی در شرع شده و آن را تحت هیچ‌یک از اطلاقات شرع ندانسته و آن را بدعت می‌دانند؛ در مقابل، گروهی دیگر معتقد به وجود اصلی در شرع برای همان فعل بوده و آن را تحت اطلاقات و عمومات می‌دانند و منکر بدعت بودن آن می‌شوند؛ حتی در برخی موارد، انجام آن را سنت و یا مورد پسند شارع می‌دانند؛ مثل بحث توسل و احتفال و سفر برای زیارت و... در میان خود وهابی‌ها نیز، در برخی امور، اختلاف پیش می‌آید که یک عمل مشخص را، عده‌ای بدعت می‌دانند؛ در مقابل، عده‌ای دیگر آن را جایز می‌دانند. دکتر العرفج، ۲۰ مورد از این قبیل اختلافات بین علمای وهابیت را بیان کرده است؛^۲ بنابراین این قبیل از افعال، مربوط به امور اجتهادی می‌باشند که اگر شخص، صلاحیت اجتهاد را داشته باشد و بر اساس اجتهاد خود عمل کرده باشد، یا از شخصی که صلاحیت اجتهاد را داشته

۱. سبحانی، جعفر، البدعة، ص ۹۸.

۲. عرفج، عبدالله بن حسین، مفهوم البدعة، ص ۳۵۰-۲۳۹.

باشد، تبعیت کند، در این موارد حکم به بدعت روا نیست؛ هرچند که در اجتهاد به خطا رفته باشد.

ابن عثیمین از علمای وهابیت در پاسخ به سؤالی دربارهٔ قبض الیدین (گذاشتن دست‌ها بر روی سینه)، بعد از بلند شدن از رکوع که البانی حکم به بدعت آن داده است،^۱ می‌نویسد:

من شرمندهم، اموری را که مخالف سنت می‌باشند، ولی اجتهاد در آنها جایز است، بدعت بدانم و کسانی را که بعد از رکوع دست‌هایشان را به سینه می‌گذارند و دلیلی از سنت بر آن می‌آورند بدعت‌گذار بدانم؛ به‌خاطر اینکه با اجتهادات ما مخالف است، امری سخت و مشکل می‌باشد و شایسته نیست که در این قبیل امور، کلمهٔ بدعت به کار برد. چون منجر به تبذیع بعضی از مردم و بعضی دیگر در مسائل اجتهادی می‌شود که احتمالات گوناگونی دارند.^۲

پس همان‌طوری که نباید دربارهٔ بدعت تقریب کرد، از افراط در این زمینه نیز باید اجتناب کرده و از متهم کردن مسلمانان به بدعت‌گذاری، به‌دلایل واهی خوداری نمود. ابن تیمیه در الاستقامه می‌نویسد: «قد قرنا فی القواعد ان البدعه هی الدین الذی لم یامرالله»؛ اگر کسی دینی بیاورد که خدا و رسول دستور نداده، قطعاً بدعت‌گذار است.^۳ طبق این گفتهٔ ابن تیمیه، هیچ شیعه و اهل سنتی بدعت‌گذار نیست؛ چون هیچ شیعه‌ای آورده‌های خود در اعتقاد و فقه و اخلاق را، آوردهٔ شخصی نمی‌داند.

۱. «ولست أشك في أن وضع الیدین علی الصدر فی هذا القيام بدعة ضلالة؛ لأنه لم يرد مطلقاً في شيء من أحاديث الصلاة - وما أكثرها! ولو كان له أصل؛ لنقل إلینا ولو عن طریق واحد، ویؤیده أن أحداً من السلف لم یفعله، ولا ذكره أحد من أئمة الحديث فيما أعلم. شك ندارم در این که قرار دادن دست‌ها بر روی سینه در این قیام (بعد از رکوع) بدعت گمراهی است، به دلیل اینکه مطلقاً در روایات مربوط به نماز در این رابطه چیزی نقل نشده است. اگر اصلی برای این عمل وجود داشت حتماً به ما می‌رسید؛ هرچند که از طریق خبر واحد. مؤید این حرف این است که هیچ کدام از سلف آن را انجام نداده‌اند و تا آنجا که می‌دانم هیچ‌یک از ائمهٔ حدیث آن را نقل نکرده‌اند»؛ (البانی، محمد، أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم، ج ۲، ص ۷۰۱).

۲. «أنا أخرج من أن يكون مخالف السنة على وجه يسوغ فيه الاجتهاد مبتدعاً، فالذين يضعون أيديهم على صدورهم بعد الرفع من الركوع إنما يبنون قولهم هذا على دليل من السنة، فكوننا نقول: إن هذا مبتدع؛ لأنه خالف اجتهادنا، هذا ثقيل على الإنسان، ولا ينبغي للإنسان أن يطلق كلمة بدعة في مصل هذا؛ لأنه يؤدي إلى تبذيع الناس بعضهم بعضاً في المسائل الاجتهادية...»؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاویٰ ارکان الاسلام، ص ۳۲۴، سؤال ۲۴۷).

۳. ابن تیمیه، احمد، الاستقامه، ج ۱، ص ۵.

ب: استناد به سنت ترکیه

گاهی نیز، منشأ اختلاف در بحث بدعت، استناد به قاعده سنت ترکیه است.^۱ وهابی‌ها ادعا می‌کنند، انجام کارهایی که پیامبر ﷺ ترک کرده و صحابه و تابعان^۲ هم بعد از ایشان آن را انجام نداده‌اند، بدعت می‌باشد.^۳ این مدعا مستمسکی شده برای آنها تا خیلی از کارها از قبیل توسل و شد رحال، زیارت و بنای بر قبور، برگزاری جشن میلاد پیامبر ﷺ، عزاداری و... را بدعت می‌دانند و مسلمانان را به خاطر انجام این کارها، بدعت‌گذار معرفی می‌کنند.

این در حالی است که عده زیادی از علما مخصوصاً علمای اهل سنت، با سنت بودن تروک مخالفت کرده و آن را رد می‌کنند؛ به دلیل این که اولاً، ترک به تنهایی، تا زمانی که نصی بر ممنوع بودن آن دلالت نداشته باشد، حجت و دلیل بر عدم جواز نمی‌باشد؛ نهایت چیزی که می‌توان از آن برداشت کرد این است که ترک این کار مشروع می‌باشد؛ اما ممنوع بودن آن را باید از دلیل دیگری اثبات کرد؛^۴ ثانیاً، از آنجا که احتمالات متعددی برای ترک یک عملی از سوی پیامبر ﷺ متصور می‌باشد، لذا نمی‌تواند دلیلی بر ممنوع بودن آن فعل باشد.^۵

۱. «جیزانی، محمد بن حسین، سنه التروک و دلالتها علی الاحکام، ص ۳۰»؛ «البانی، محمد ناصرالدین، حجه النبی، ص ۱۰۱-۱۰۰»؛ «همان، مناسک الحج والعمرة، ص ۴۲»؛ «خلیل، یحیی، السنه التریکه مفهوماً حجتیها اثرها، ص ۶۷».

۲. «آنها به حدیث خیر القرون استناد می‌کنند و هر چیزی را که صحابه و تابعان و تابعان آنها عمل نکرده‌اند بدعت می‌دانند. افعال آنها را یکی از معیارهای سنت و بدعت قرار می‌دهند؛ هر چیزی را که در کتاب و سنت نبود به عمل صحابه و تابعین و تابعان آنها ارجاع می‌دهند. اگر آنها به آن عمل کرده باشند آن را مشروع می‌دانند و در غیر آن صورت، انجام آن عمل بدعت می‌باشد»؛ (نجدی، سلیمان، الهدیه السنیة، الرسالة الثانية، ص ۵۱)؛ «عن النبی ﷺ: خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم، بهترین قرن‌ها قرنی است که من هشتم سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند؛ سپس کسانی هستند که بعد از آنها می‌آیند. این روایت با عبارات دیگری چون خیر الناس، خیر امتی، هم نقل شده است»؛ (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۳، حدیث ۲۵۳۳)

۳. البته قیودی هم برای اعتبار سنت ترکیه ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. انجام این کار برای پیامبر ﷺ مقدور باشد؛ ۲. از قبیل افعال باشد؛ ۳. مقتضای انجام آن موجود باشد و مانعی نداشته باشد؛ ۴. ترک پیامبر ﷺ به خاطر بیان و تشریح حکم شرعی باشد؛ ۵. حق غیر نباشد؛ ۶. غیر فطری باشد»؛ (خلیل، یحیی، السنه التریکه مفهوماً حجتیها اثرها، ص ۶۷)؛ (غامدی، سعید بن ناصر، حقیقة البدعة و احکامها، ج ۲، ص ۴۴)؛ (جیزانی، محمد بن حسین، سنه التروک و دلالتها علی الاحکام، ص ۳۰).

۴. غماری، عبدالله، اتقان الصنعة، ص ۹۴.

۵. عروسی، محمد، افعال الرسول و دلالتها علی الاحکام الشرعیة، ص ۲۱۷.

علاوه بر اینها، بر فرض که ترک پیامبر ﷺ معرف بدعت‌ها باشد، چیزهایی که ذیل سنت ترکیه برده‌اند، هیچ کدام ذیل آن نمی‌گنجد. تفتازانی می‌نویسد: عده‌ای جاهل، هر کاری را که در زمان صحابه وجود نداشت، بدعت مذموم می‌دانند؛ هرچند دلیلی بر قبح آن نداشته باشند؛ در حالی که مراد از بدعت آن است که چیزی را که از دین نیست، در دین داخل کنی.^۱

نتیجه

ماحصل مطالب مطرح‌شده در این تحقیق این است، علما تعاریف مختلفی از بدعت ارائه کرده‌اند که برخی از تعاریف، مبتنی بر تقسیم آن به حسنه و سیئه است و برخی از تعاریف، دایره بدعت را تنگ یا وسیع کرده‌اند؛ اما یک نکته مشترک بین تمام آنها وجود دارد و آن اینکه اولاً، بدعت در دین مذموم و حرام هست؛ ثانیاً بدعت دخل و تصرف در دین و کم و زیاد کردن در دین و انتساب آن به دین است؛ یعنی چیزهای جدیدی به دین افزوده شود و به دین هم انتساب داده شود؛ ولی نکته‌ای که در برخی از تعاریف آمده و راه‌گشا نیز هست، این است که، امور نوظهور و جدیدی که برای آنها اصلی از عمومات و اطلاقات در شرع وجود داشته باشد، دیگر بدعت نیستند. اختلاف اصلی در این موضوع برمی‌گردد به مصادیق. علت اختلاف در مصادیق هم، چند عامل اصلی دارد. یکی، تأکید افراط‌گونه آنها بر تروک پیامبر ﷺ و صحابه می‌باشد که از این جهت، خیلی از اعمال مسلمانان را بدعت می‌دانند. منشأ دیگر این اختلاف هم، در قبول داشتن یا نداشتن موضوعات در ذیل عمومات و اطلاقات است؛ یعنی اختلاف در این است که آیا این فعل می‌تواند تحت فلان اصل یا عام شرعی قرار بگیرد یا نه؟ لذا مسئله اجتهادی می‌شود. اگر شخص دارای صلاحیت اجتهاد باشد یا از یک شخص دارای صلاحیت اجتهاد تقلید کند و بر اساس اجتهاد، این عمل انجام شده باشد، دیگر نسبت بدعت به آن فعل بی‌معنی خواهد بود؛ ولی وهابیت این امر را در نظر نمی‌گیرند؛ لذا توسل به جاه و مقام و... را بدعت می‌دانند.

۱. تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ج ۳، ص ۱۸۴.

سفر به قصد زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بدعت دانسته‌اند. بدعت را دربارهٔ اعمالی به کار می‌برند که اتفاقاً ذیل عمومات شرع می‌گنجد و از این طریق، عرق مذهبی را از بین می‌برند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبدالسلام، عزالدین عبدالعزیز، قواعد الأحكام في مصالح الأئام، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الاستقامة، تحقيق: محمد رشاد سالم، مدينه: جامعة الإمام محمد بن سعود، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۴. ابن حاجب، عثمان بن عمر، منتهی الوصول و الأمل في علمي الأصول و الجدل، بيروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
۶. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم والحکم في شرح خمسين حديثا من جوامع الكلم، تحقيق: شعيب الأرناؤوط وإبراهيم باجس، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ هفتم، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
۸. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۹. اسکندری، محمد بن محمود، تنبيه النبیل الى ان الترك دليل، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۰. آمدی، علی بن محمد، الإحكام في أصول الأحكام، تحقيق: عبدالرزاق عقیفی، بيروت: المكتب الإسلامي، بی تا.
۱۱. البانی، محمد ناصرالدین، أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم، ریاض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۲. البانی، محمد ناصرالدین، حجة النبي صلى الله عليه وسلم كما رواها عنه جابر رضي الله عنه، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ پنجم، ۱۳۹۹ق.
۱۳. البانی، محمد ناصرالدین، تفريغ مجموعة أشرطة للشيخ الألباني، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۴. بعلی، محمد بن أبی الفتح، المطلع علي الفاظ المقنع، تحقيق: محمود الأرناؤوط و ياسين محمود الخطيب، بی جا: مكتبة السوادي للتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۵. ابن عبدالوهاب، عبدالرحمن بن حسن، رسائل و فتاوى الشيخ عبدالرحمن بن حسن بن محمد عبد الوهاب، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول، ۱۳۴۹ق.
۱۶. ابن عثيمين، محمد بن صالح، شرح لمعة الاعتقاد، تحقيق: اشرف بن عبدالمقصود بن عبدالرحيم، ریاض: مكتبة طبريه، چاپ سوم، ۱۴۱۵ق.

١٧. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **فتاوى أركان الإسلام**، تحقيق: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، رياض: دارالثريا، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
١٨. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **فتاوى نور على الدرب**، رياض: مؤسسه الشيخ محمد صالح العثيمين الخيرية، ١٤٢٧ق.
١٩. بيهقي، احمد، **مناقب الشافعى**، تحقيق: احمد صقر، قاهره: مكتبة دارالتراث، چاپ اول، ١٣٩٠ق.
٢٠. تفتازانى، مسعود بن عمر، **شرح المقاصد في علم الكلام**، قم: نشر الشريف الرضى، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٢١. جيزانى، محمد بن حسين، **سنة الترك و دلالتها على الاحكام**، رياض: دار ابن الجوزى، چاپ اول ١٤٣١ق.
٢٢. جيزانى، محمد بن حسين، **قواعد معرفة البدع**، رياض: دار ابن الجوزى، چاپ ششم، ١٤٣٣ق.
٢٣. جيزانى، محمد بن حسين، **معيّار البدعة؛ ضوابط البدعة على طريقة القواعد الفقهية**، رياض: دار ابن الجوزى، چاپ اول، ١٤٣١ق.
٢٤. دويش، احمد بن عبدالرزاق، **فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء**، رياض: دارالعاصمة، چاپ سوم، ١٤١٩ق.
٢٥. ذهبى، شمس الدين، **التمسك بالسنن والتحذير من البدع**، تحقيق: محمد باكريم محمد باعبدالله، مدينه: الجامعة الإسلامية، ١٤١٦ق.
٢٦. راغب اصفهاني، حسين، **المفردات في غريب القرآن**، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، دمشق - بيروت: دار القلم والدار الشامية، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢٧. رحيلى، ابراهيم بن عامر، **موقف اهل السنة من اهل الاهواء و البدع**، مدينه: مكتبة الغرباء الاثرية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢٨. رهاوى، يحيى، **حاشية الرهاوى على شرح المنار**، بى جا: بى نا، بى تا.
٢٩. زرقانى، محمد، **شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك**، تحقيق: طه عبدالرؤف سعد، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٣٠. سبحانى تبريزى، جعفر، **البدعة؛ مفهومها، حدها و آثارها و مواردها**، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١٦ق.
٣١. شاطبى، ابواسحاق، **الاعتصام**، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، بى تا.
٣٢. شنيطى، محمدامين، **مُدْكُرة في أصول الفقه**، مدينه: مكتبة العلوم و الحكم، چاپ پنجم، ٢٠٠١م.

۳۳. شوکانی، محمد، **ارشاد الفحول الى تحقيق علم الاصول**، تحقيق: محمد سعيد البدري ابومصعب، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۲ق.
۳۴. صالح، صبحی ابراهيم، **علوم الحديث و مصطلحه**، بيروت: دارالعلم للملايين، چاپ پانزده، ۱۹۸۴م.
۳۵. طبرسى، فضل بن حسن، **مجمع البيان؛ في تفسير القرآن**، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۶. طريحي، فخرالدين، **مجمع البحرين**، تحقيق: سيد احمد حسيني، تهران: كتابفروشى مرتضوى، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۳۷. عرفج، عبدالله، **مفهوم البدعه و اثره في اضطراب الفتاوى المعاصره**، عمان: دارالفتح، چاپ دوم، ۱۴۳۳ق.
۳۸. عروسى، محمد، **افعال الرسول و دلالتها على الاحكام الشرعيه**، جده: دار المجتمع، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۳۹. عطيه، على عزت، **البدعة تحديدها و موقف السلام منها**، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۴۰. علماء نجد، **الدرر السنيه فى الاجوبة النجدية**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بى جا: بى نا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۴۱. عونى، حاتم بن عارف، **جزوه محاضرات فى البدعة و الابتداع**، بى جا: بى نا، بى تا.
۴۲. عيني، محمود، **عمدة القاري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بى تا.
۴۳. غامدى، سعيد بن ناصر، **حقيقة البدعة و احكامها**، رياض: مكتبة الرشد، بى تا.
۴۴. غمارى، عبدالله، **اقتان الصنعه فى تحقيق معنى البدعه**، بيروت: عالم الكتب، ۱۴۲۷ق.
۴۵. فراهيدى، خليل بن احمد، **العين**، تحقيق: مهدي المخزومي، إبراهيم سامرائي، بى جا: دار الهلال، بى تا.
۴۶. فوزان، صالح بن فوزان، **البدعة تعريفها انواعها احكامها**، رياض: المكتب التعاونى للدعوة و الارشاد، چاپ سوم، ۱۴۲۲ق.
۴۷. مجلسى، محمداقار، **بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار**، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴۸. مظفر، محمدرضا، **اصول الفقه**، قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ش.
۴۹. نجدى، سليمان، **الهدية السنيه**، مصر: مطبعة المنار، چاپ اول، ۱۳۴۲ق.

۵۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.

۵۱. ونشیرسی، احمد بن یحیی، المعیار المغرب والجامع المغرب عن فتاوی أهل إفريقية والأندلس والمغرب، تحقیق: محمد حجی، بی جا: نشر وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية للمملكة المغربية، ۱۴۰۱ق.

